

«پ.پ.ک» علیه طبقه کارگر

دستگیری عبدالله اوجلان رهبر «حزب کارگران کرد» ترکیه در ایتالیا در اوایل نوامبر موجی از تظاهرات را در کشورهای اروپایی برانگیخت. در این حرکات که توسط پ.پ.ک و با متمرکز شدن هواداران آن در برخی از شهرهای اروپا سازمان یافته بود، چند نفر نیز خود را به آتش کشیدند.

نشانه‌های دشواری‌های پ.پ.ک برای ادامه جنگ زمانی هویدا گشت که شدت و سرعت بحران اقتصادی و تحولات پس از آن به فروپاشی بلوک شرق و در راس آن دولت شوروی انجامید. بدین ترتیب پ.پ.ک به مثابه جریانی ضدانقلابی در حوزه نفوذ بلوک امپریالیستی شرق و به عنوان جنبشی در جدال‌های قدرت‌های امپریالیستی، از مهمترین و سرنوشت‌سازترین پشتوانه مالی و سیاسی خود محروم گشت. در چنین اوضاع و احوالی برای دولت امپریالیستی ضعیفی چون سوریه که خود از بیماری مشابهی رنج می‌برد، زیر بار بحران اقتصادی کمر خم کرده و در تهیه اعتبارات مالی ارتش خود با دشواری‌های جدی روبرو است، حمایت از پ.پ.ک دیگر میسر نبود.

مجموعه این اوضاع به همراه جنگ خلیج، و تضعیف دولت بغداد، موقعیت مناسبی به دولت ترکیه به عنوان دولت عضو ناتو که پایگاه‌های خود را در اختیار متحدین نهاده بود، ارزانی داشت تا ضربات محکمی بر پ.پ.ک وارد سازد. در این مسیر ترکیه از سویی به حملات نظامی از زمین و هوا و پیشروی تا عمق چندین کیلومتری خاک عراق و از سوی دیگر به همکاری و تسهیلات «دولت کرد» تازه به قدرت رسیده اتکاء نمود. مرحله پایانی این پروسه با تهدید دولت سوریه به جنگ که مراکز اصلی پ.پ.ک در آن قرار دارد، و آماده‌باش نیروهای نظامی ترکیه در مرزهای مشترک، تکمیل گشت. بدین ترتیب، ستاره بخت اوجلان رو به کم‌سویی نهاد و او مجبور گشت تا از سوریه به امید مساعدت مدافعان گذشته‌اش، حزب کمونیست روسیه که از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در دوما برخوردار است، به این کشور سفر نماید و از آنجا مدافعان و سروران دیگری برای حمایت از جنبش ناسیونالیستی خود بیابد. هنگامیکه دولت روسیه با اقامت اوجلان مخالفت و از اعطای پناهندگی به او سرباز زد، او اروپا را برگزید. در این انتخاب صرفنظر از اجبارات آن چند حکمت را می‌توان ملاحظه کرد.

اولا روشن بود که ترکیه نمی‌تواند در مقابل ایتالیا به تهدیدات نظامی متوسل شود، ثانيا اتحادیه اروپا بر سر مسائلی چند از جمله مسئله قبرس، یونان و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا با این کشور اختلاف دارند. اینها بخشی از فاکتورهایی هستند که پ.پ.ک امیدوار است که با سرمایه‌گذاری بر آنها و تغییراتی در روش مقابله با ترکیه جایی در مجادلات امپریالیستی ترکیه و اروپا برای خویش دست و پا کند و بدین ترتیب پا در راهی نهد که یاسر عرفات و ماندلا پیمودند. با این تفاوت که پ.پ.ک تا یافتن جایگاه مطمئن دیگر در کشمکش‌های امپریالیستی و مدافعین پروپا قرصی چون مدافعین عرفات‌ها راه درازی در پیش دارد.

جنگ کردها که طی ۱۴ سال گذشته ۲۰ هزار کشته و بیش از همین تعداد زخمی و آواره از خود برجای نهاده است، همواره یکی از مهمترین ابزارهای سرمایه‌داری ترکیه در مواجهه با مبارزه طبقاتی بوده است. به طوری که دولت قادر گشته است در شرایط تشدید بحران اقتصادی که اغلب با بحران‌های دولتی (طی ۴ سال گذشته هفت بار دولت تشکیل

گردیده است) نیز همراه بوده است، در اوضاعی که خطر وقوع، رشد و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری محتمل بوده است، با برجسته کردن این کشمکش‌ها، احساسات ناسیونالیستی و میهن‌پرستانه توده‌ها را تحریک و آنها را در پشت این یا آن فراکسیون بورژوازی بسیج نماید و بدین‌وسیله مبارزه طبقاتی را تضعیف کند و به حاشیه براند. لشکرکشی‌های سال‌های اخیر به کردستان، بمباران و قتل‌عام مردم بی‌دفاع این مناطق از یکسو و تبلیغات وسیع ناسیونالیستی رسانه‌های گروهی از سوی دیگر همین هدف را نشانه رفته بود. امروز نیز خواست استرداد اوجلان به ترکیه که در ایتالیا در انتظار تصمیمات مقامات این کشور به سر می‌برد، با توجه به شدت‌یابی بحران دولتی و اقتصادی، بستر مناسبی گشته است تا دولت‌مردان حاکم بتوانند با دمیدن بر آتش احساسات ناسیونالیستی، علیه کردها و ایتالیا، از طریق فراخوان به راهپیمایی‌ها و کشاندن کارگران و توده‌های زحمتکش به خیابان‌ها، به آتش کشیدن پرچم‌ها و طرح شعار «کالاهای ساخت ایتالیا را تحریم کنید»، با سهولت بیشتری بار بحران، و برنامه صرفه‌جویی اقتصادی را بر دوش کارگران و مردم زحمتکش انتقال دهند.

اکنون سال‌هاست که بورژوازی میلیون‌ها کارگر را به همراه انبوه توده‌های زحمتکش دیگر فرامی‌خواند تا برای «سعادت میهن»، «استقلال ملی» و «حق تعیین سرنوشت» خود را قربانی کنند. در میان کردهای ایران، ترکیه و عراق با حرارت کم‌نظیری تبلیغ می‌شود که دست‌یافتن به «خودمختاری»، «حق تعیین سرنوشت» و یا تشکیل «دولت مستقل کرد» خط پایانی بر رنج‌ها و مشقات این مردم ستمدیده خواهد کشید. از فلسطینیان مناطق اشغالی درخواست می‌شود تا برای تشکیل یک «دولت مستقل فلسطینی» زندگی خود را فدا کنند. در یوگسلاوی کروات‌ها، صرب‌ها و مردم بوسنی برای تشکیل جمهوری‌های مستقل و قتل‌عام یکدیگر بسیج می‌شوند. همین سناریو در شوروی سابق ادامه دارد و رهبری اکثر این جنبش‌های استقلال‌طلبانه را نیز استالینیست‌ها در دست دارند. در آفریقا در کشورهای الجزایر، لیبی، آنگولا، اتیوپی، زئیر و غیره صدها هزار انسان در جنگ‌های ملی، قومی، دینی و نژادی کشته شده‌اند.

نتایج و دست‌آوردهای این جنبش‌ها در سراسر جهان یکسان بوده است. وقتی آنها به قدرت رسیدند لوله تفنگ‌هایشان را به سوی کارگران و توده‌های زحمتکش نشانه رفتند و با وارد شدن به این یا آن اردوی امپریالیستی و دریافت کمک‌های مالی بلاعوض، وام و کمک‌های تسلیحاتی تلاش نمودند تا موقعیت خود را در نظم جهانی تثبیت کنند. در چین، چیانگ‌کای‌چیک با شعار «رهایی ملی»، شورش کارگران چینی را درهم کوبید. ارتش خلقی ماؤ با شعار «استقلال ملی» دیسپلین نظامی و ترور در محیط‌های کار برقرار نمود. در کامبوج پل‌پوت به نام استقلال ملی میلیون‌ها انسان را به اردوگاه‌های مرگ و نیستی روانه نمود. در آرژانتین، شیلی، پرو، نیکاراگوئه، ایران شاهنشاهی و اسلامی و . . . کودتاگران و آدمخواران با توجیهات مشابهی به نسل‌کشی دست زدند. به کردستان عراق نگاه کنیم. کلیه احزاب سرکوبگر حاکم و بسیاری از احزاب اپوزیسیونی‌اش از نوع مذهبی و غیرمذهبی‌اش در زمره مزدبگیران، مزدوران مستقیم «سیا» یا دولت‌هایی چون ایران، عراق و ترکیه قرار دارند و از این کشورها کمک مالی و نظامی دریافت می‌دارند.

در عصر حاضر «کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی و اقدامی ضدانقلابی است». در یک کلام تاریخ جنبش‌های ملی در سده اخیر با تاریخ جنگ و جنایت علیه بشریت، علیه کارگران و توده‌های تهیدست، درهم آمیخته است.

این جنایت‌ها در همه جا تبلور کشمکش‌های درونی سرمایه‌داری با حمایت‌های مالی و نظامی مستقیم و یا غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای امپریالیستی بوده است.

ما کمونیست‌ها جنبش‌های «رهائیبخش»، «استقلال طلبانه» و شعار «حق همه ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی» را به این خاطر محکوم نمی‌کنیم که بر تضییقات، مشقات ستم و بی‌عدالتی‌هایی که بر مردم می‌رود چشم ببوشیم. برعکس ما معتقدیم: در عصری که سرمایه‌داری در دوران انحطاط خود قرار دارد و بنا بر ماهیت خود مجبور است تا حیات‌اش را تنها و تنها از طریق جنگ و کشتار-ویرانی و نابودی تمام امکانات زندگی و سپس بازسازی آن بازتولید نماید، تحقق شعارهای فوق هیچ کمکی به رهایی بشریت از کابوس جنگ و جنایت نخواهد کرد. تنها راه رهایی اتحاد و مبارزه مستقل کارگری برای برچیدن نظم طبقاتی است. امروز برای خروج از بحران نه برای پرولتاریا و نه برای بورژوازی هیچ راه حل ملی وجود ندارد.

بر این مبنا طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش نباید تحت هیچ شرایطی از این یا آن فراکسیون بورژوازی حمایت و یا به آن اعتماد کنند. بلکه می‌بایست به مبارزه مشترک و جهانی طبقه خود صرفنظر از تفاوت‌های زبانی، فرهنگی یا نژادی و مذهبی متکی شود. این یگانه آلترناتیوی است که طبقه ما می‌تواند با اتکاء به آن در مقابل تعرضات سرمایه بایستد و آن را درهم بکوبد.